

Exceptions to the principle of equality in Iranian criminal law

Hamidreza Fathi¹
Lamya Rostamitabrizi²

Received Date: 9 Dec 2021
Reception Date: 14 Feb 2022

Abstract

Equality and equality in all matters, including legal matters, will be crystallized in the equal observance of the rights of the parties in criminal law and in respect of their rights in criminal proceedings. But looking at criminal law, we come across some legal materials and principles that suggest that the principle of criminal equality sometimes has exceptions. Therefore, in this research, the exceptions to the principle of criminal equality in Iranian criminal law have been studied by analytical-descriptive method. What is the requirement of the principle of equality of persons in criminal law? The requirement of the principle of criminal equality is that the rights of all individuals be respected equally. Of course, this does not mean that some principles governing the religion of the country are ignored. The result of this research is that by examining the criminal laws of Iran, it is clear that this principle has exceptions regarding the special position of Muslims in relation to other followers of other religions. For example, in the case of non-Muslim adultery with a Muslim woman, the perpetrator will be executed if he is a non-Muslim. Of course, since the Islamic Penal Code has a jurisprudential basis, so the reason for such rulings to maintain the authority of Muslims, non-domination of infidels over Muslims, etc. are among the most important of these factors. The issue of personality and status of individuals is one of the cases in which the principle of criminal equality seems to have been neglected in these cases. Establishment of

¹ . PhD Student, Department of Criminal Law and Criminology, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

² . Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran(Corresponding Author) email:lamyatabrizi@gmail.com

special courts, inability to prosecute members of parliament and abuse of this right, obvious differences in the demand for the right to retaliation between men and women, the ransom of men and women, which in the era needs fundamental revisions in this area, lack of full support for insulting The sanctities of other religions and are among the most important of these.

Keywords: principle of equality, criminal law, exceptions, legal system, criminal protection

استثنائات اصل برابری در حقوق کیفری ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۵

حمیدرضا فتحی^۱لمیا رستمی تبریزی^۲

چکیده

برابری و مساوات و در تمامی امور از جمله امور حقوقی به رعایت مساوی حقوق طرفین در قوانین کیفری و در لحاظ کردن حقوق آنها در دادرسی کیفری متبلور خواهد شد. اما با نگاهی به قوانین کیفری به برخی مواد قانونی و اصول حقوقی بر می‌خوریم که این تداعی را دارد که اصل برابری کیفری گاه‌ها دارای استثنائاتی است. لذا در این تحقیق با روش تفسیری-کیفی به بررسی استثنائات اصل برابری کیفری در حقوق کیفری ایران پرداخته شده است. لازمه اصل برابری افراد در حقوق کیفری چیست؟ لازمه اصل برابری کیفری این است که حقوق تمامی افراد به صورت یکسان رعایت شود. البته این امر نافی این نیست که برخی اصول حاکم بر دین و مذهب کشور نادیده گرفته شود.

نتیجه این تحقیق این است که با بررسی قوانین کیفری ایران به خوبی این موضوع مشخص است که این اصل در مورد جایگاه ویژه مسلمانان نسبت به سایر پیروان ادیان، با استثنائاتی روبروست. به عنوان مثال در جرم زنا، غیر مسلمان با زن مسلمان حکم فاعل در صورتی که

۱. دانشجوی دکتری گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

۲. استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

lamyatabrizi@gmail.com

غیر مسلمان باشد اعدام خواهد بود. البته از آنجایی که قانون مجازات اسلامی دارای مبنای فقهی است، لذا علت این دست احکام حفظ اقتدار مسلمانان، عدم تسلط کفار بر مسلمانان و ... از جمله مهمترین این عوامل به شمار می آیند . مسئله شخصیت و مقام افراد از جمله مواردی است که به نظر می رسد، اصل برابری کیفری در این موارد مغفول مانده است. تشکیل دادگاههای اختصاصی، عدم قابلیت تعقیب نمایندگان مجلس و سوء استفاده از این حق، تفاوت های مشهود در مطالبه حق قصاص بین زن و مرد، دیه زن و مرد که در عصر نیازمند بازنگری های اساسی در این زمینه است، عدم حمایت کامل از توهین به مقدسات سایر ادیان و از جمله مهمترین موارد محسوب می شوند.

کلید واژگان: اصل برابری، حقوق کیفری، استثنائات، نظام حقوقی، حمایت کیفری

مقدمه و بیان مسئله

برابری به مفهوم تساوی در حقوق اجتماعی بدین معناست که همه مردم صرف نظر از جنس، طبقه، مذهب، منشا ملی، هویت قومی، جهت گیری جنسی، شغل یا هر خصیصه مادی و معنوی باید از حقوق مساوی برخوردار باشند، اصل برابری دارای قلمروهای متعددی از جمله برابری در بهره مندی از قدرت سیاسی، برابری در احترام به آزادی های مدنی و فرصت های اجتماعی، اقتصادی، برابری در بهره مندی از منابع می باشد که موضوع بحث ما اصل برابری در قلمرو حقوق کیفری است. این اصل مرهون تلاش های مصلحان اجتماعی در طول تاریخ بوده است.

خروج از دین اسلام را می توان وفق ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی که بیان می کند در مورد حدودی که در این قانون ذکر نشده است طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عمل می شود را جرم دانست در حالی که عکس آن نه تنها جرم تلقی نمی شود بلکه با تشویق و پاداش معنوی نیز استقبال می شود و به همین ترتیب تبلیغ دین اسلام نیز با استقبال مواجه گردیده ولی تبلیغ سایر ادیان ممکن است با برخورد کیفری و اتهامات نظیر فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران تلقی روبرو گردد.

یک تجلی دیگر از اصل برابری را می توان در قصاص مشاهده نمود که صرف نظر از جنسیت این پرسش مطرح می شود آیا مقابله به مثل با بزهکار از مظاهر این اصل می باشد؟ آیا عدم پیش بینی حق قصاص ناقض اصل برابری می باشد و در زمینه جنسیت آیا در جنایات بیش از ثلث که منوط به پرداخت تفاضل دیه است نقض اصل برابری می باشد؟ یا در خصوص حکم قتل غیر مسلمان توسط مسلمان قانونگذار ساکت است که با توجه به قول مشهور فقها شیعه بایستی در اینجا قابل به سقوط قصاص باشیم؟ در دیات نیز به تبع فقه اسلامی در قانون تفاوت دیه زن و مرد به چشم می خورد هر چند در قانون اخیر سعی در جبران خسارت زنان از طریق صندوق خسارتهای بدنی و بیمه ها گردیده است.

از موارد دیگر که قانون گذار کیفری برای اکثریت شیعه مذهب جامعه امتیازاتی قائل گردیده فی المثل مقدسات و علمای مذهب شیعه مورد حمایت کیفری قانونگذار ایران قرار

گرفته و هر گونه اهانت به سایر مقدسات فرق اسلامی و اقلیات دینی فاقد تضمینات کیفری است و وضع در خصوص فرقه های مذهبی که در قانون اساسی به رسمیت شناخته نشده‌اند تشدید گردیده به نحوی که می توان گفت نه تنها قانون اصل برابری را در مورد ایشان رعایت ننموده بلکه می توان گفت که قانون به نحوی علیه آن ها اقدام نموده و حتی وضعیت ایشان نیز جرم انگاری نموده است. در مورد پیشینه این موضوع میتوان به موارد زیر اشاره کنیم:

حمیدرضا فتحی (۱۳۹۸) در پایان نامه دکترای خود تحت عنوان اصل برابری در حقوق کیفری ایران و عبدالرضا لطفی (۱۳۹۸) در مقاله خود با عنوان اصل برابری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به این موضوع پرداخته اند.

ساختار این مقاله به این صورت است که ابتدا استثنائات اصل برابری در حقوق کیفری ایران و سپس به بررسی این استثنائات در مورد مقامات و شخصیت ها می پردازیم. لذا بر طبق آنچه که بیان شد در این تحقیق به بررسی مصادیق مواد مرتبط با استثنائات اصل برابری کیفری و بیان مواد قانونی در نظام کیفری ایران پرداخته خواهد شد.

گفتار اول: استثنائات اصل برابری در قوانین کیفری

قانون مجازات اسلامی و سایر قوانین کیفری در وهله اول دیدگاه مساوی نسبت به همه افراد دارد. نوع و میزان مجازات برای هر فردی با توجه به عمل مجرمانه توسط قاضی صادر خواهد شد. اما گاهی در قانون مجازات اسلامی قوانینی به چشم می خورد که مسئولیت و میزان مجازات دستخوش تغییرات می شود. امتیازات مسلمانان، مسئولیت در پرداخت دیه، مسئولیت مدیران از جمله این موارد می باشند.

بند اول: امتیازات مسلمان در برابر غیر مسلمان در قانون مجازات اسلامی

این موضوع که مسلمانان نسبت به سایر پیروان ادیان برتری دارند مخصوص دین اسلام نیست و سایر ادیان نیز امتیازات خاصی را برای پیروان خود قائل هستند که در این مجال فرصت پرداختن بدانها نیست. یک مسلمان با توجه به آموزه های دینی، حکم می کند اسلام بر دیگر ادیان برتری دارد، با این توضیح که در نزد یک مسلمان، ایمان به تمامی پیامبران الهی پیشین جزء ضروری دین است. « آمن الرسول بما نزل الیه من ربه والمؤمنون کل آمن بالله و

ملائکتکته و کتبه و رسله...» (بقره / ۲۸۵) زیرا دین آن پیامبران نیز اسلام بوده است. خداوند می فرماید «ان الدین عند الله الاسلام» (کلینی: ۱۴۲۶: ج ۳۲: ۱۲۵۸) در این خصوص قرآن می فرماید: «و من یتبع غیر الاسلام دیناً فلن یقبل منه و هو فی الاخره من الخاسرین» (آل عمران / ۸۵) هر که دینی جز اسلام اختیار کند، از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از زیانکاران خواهد بود.

بنابراین کسانی که اسلام را به عنوان دین اعتقادی و عملی خود به رسمیت بشناسند؛ تحت حمایت قوانین و مقررات این دین قرار خواهد گرفت و اسلام برای پیروان خود امتیازاتی نسبت به سایر پیروان ادیان دیگر قائل است. از جمله این حقوق و امتیازات که شرع و قانون برای مسلمانان در نظر گرفته است موارد ذیل محسوب می شوند:

الف: امتیارات مربوط به مجازات های حدی

برای اجرای مجازات حدی در جرم قذف، قذف شونده باید مسلمان باشد تا حد بر قاذف جاری شود. شارع مقدس برای مقذوف یک سری شروطی را در نظر گرفته است. در قانون برخی از این شروط به طور تام از فقه اخذ شده ولی در برخی دیگر نواقص و اشکالاتی وجود دارد. شرط اول و دوم مقذوف، عقل و بلوغ است. قانون گذار در ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، رشد کیفری نیز یکی دیگر از شرایط اجرای حد بر قاذف است. شرط سوم مقذوف کی بایست داشته باشد تا مجازات اجرا گردد، اسلام است. از منظر فقه و قانون، در صورت قذف مسلمان توسط غیر مسلمان فقط حد قذف اجرا می شود. همچنین در فرض قذف غیرمسلمان توسط غیرمسلمان دیگر، تعزیر اجرا می شود. تعیین، شرط چهارم مقذوف است.

ب: امتیازات مسلمانان نسبت به غیر مسلمانان در مجازات قصاص

مهمترین جرم در مورد افراد قتل است اگر کافر کتابی مسلمانی را بکشد با توجه به عموم آیه «النفس بالنفس» (مائده/۴۵) قصاص لازم است و برخی از فقها معتقد که اموالش میان اولیای مقتول مسلمان تقسیم می شود. (حلی: ۱۴۱۹: ۶۵۸) مستند آنها صحیحیه بی از امام باقر علیه السلام که فرمودند «و ان کان معه عین مال له دفع الی اولیاء المقتول هو و ماله» (طوسی:

۱۴۱۴: ۱۹۱) ولی چنانچه اهل کتابی هم کیش خود را به قتل برساند قصاص می شود و در قتل غیر عمد به پرداخت دیه محکوم می شود امام صادق (ع) می فرمایند «ان امیر المؤمنین (ع) کان یقول: یقتص للنصرانی و الیهودی و المجوسی بعضهم من بعض و یقتل بعضهم ببعض اذ اقتلوا عمدا» (همان منبع) همین حکم در جایی که قاتل غیر کتابی باشد یا ذمی، مرتد را بکشد و یا بالعکس نیز جاری می شود. ولی چنانچه مسلمانی، کافی کتابی را بکشد قصاص نمی شود و تنها باید دیه بپردازد. شهید ثانی می فرماید «منها التساوی فی الدین فلا یقتل مسلم بکافر حریباً کان الکافر ام ذمیاً» (جمع عاملی: ۱۴۲۹: ۲: ۱۴۷) مگر آنکه به کشتن غیر مسلمان عادت کرده باشد که قصاص لازم است. هر چند قانون مجازات اسلامی در مواد ۳۰۱ و ۳۰۲ به موارد فوق اشاره داشته ولی در مورد اخیر سکوت اختیار نموده و هر چند در سکوت قانون مطابق اصل ۱۶۷ ق.م.ا باید به منابع معتبر اسلامی و یا فتاوی معتبر مراجعه نمود.

بند دوم: نابرابری های جنسیتی در سیاست کیفری ایران

به لحاظ خلقت و آفرینش جنسیت هیچ امتیازی محسوب نمی شود و همگان به لحاظ انسان بودن در برابر پروردگار همگان از خلقتی یکسان برخوردارند. به لحاظ جنسیت انسان ها به مرد و زن تقسیم می شوند و تفاوت های ناشی از اعضا ناشی از همین جنسیت خواهد بود. در مقابل شرع و قانون انسانها بدون در نظر گرفتن جنسیت می بایست لحاظ می شوند. بنابراین هر کس مرتکب جرمی مصرح در قوانین کیفری بشود می بایست در مقابل قانون و شخص بزه دیده پاسخگوی اعمال خود باشد و مجازات تعیین شده را نیز تحمل کند. با بررسی مواد قانونی و منابع فقهی مشخص شد که تاثیر تفاوت های حقیقی جنسیتی موجود بین زن و مرد در جرم انگاری موجب ایجاد دو دسته از جرائم (جرائم مختص زنان و جرائم مختص مردان) می شود، همچنین عامل تفاوت های جنسیتی در نوع و میزان مجازات ها نیز موثر بوده و موجبات تخفیف، تشدید و معافیت از جرائم را فراهم ساخته است. لازم به ذکر است که این تفاوت ها در نوع و میزان جرم و مجازات به جهت تفاوت در ساختار طبیعی خلقت، تمایز سرشت روحی زن و مرد از یکدیگر و تفاوت بین وظایف و تکالیف آن ها می باشد. به عبارتی در وضع احکام و تکالیف تنها تفاوت طبیعی مبنا قرار داده می شود که از جهت عقلی

و منطقی امری مقبول است و این به معنای رعایت عدالت و در نظر گرفتن تفاوت های حقیقی جنسیتی است و اصلاً به معنی پایین تر دانستن یک جنس نسبت به جنس دیگر نمی باشد. به همین جهت تاکید اسناد و مقررات ملی و بین المللی بر تساوی حقوق زن و مرد جهت نفی تبعیض های منفی یا مثبت را شامل نمی شود.

الف: پرداخت دیه

از نظر حقوق اسلامی تفاوت های حقوقی که برای زن و مرد در بعضی مسائل ناشی از تکالیف و حقوق آنهاست. و تفاوت حقوق و تکالیف ناشی از تفاوت های روحی، روانی و طبیعی بین آنهاست. بنابر این چون زن و مرد در خلقت و آفرینش هم از لحاظ جسمی و هم از لحاظ روحی تفاوت هایی دارند بر همین اساس در نظام تشریح نیز تفاوت هایی با هم دارند.

مهمترین علت نابرابری در حقوق زن و مرد به خصوص پرداخت دیه به وراثت، مسئله اقتصادی خانواده مسئولیت پذیری خواهد بود. در مورد مرد یکسری وظایف اجتماعی و خانوادگی (غیر از مهریه و نفقه) وجود دارد که به طور مستقیم یا غیر مستقیم سبب تحمیل بار اقتصادی و مادی می گردد در حالی که از نتایج این تکالیف اجتماعی زنان نیز بهره مند می شوند. دوبرابر بودن سهم ارث مرد نسبت به زن در بعضی مصادیق جبران کننده این تحمیل مالی علیه مردان است. (مهرزی: ۱۳۸۲: ۵۶)

مرحوم امام خمینی پیرامون تغییرات احکام بیان می دارند که « احکام در هر مقطعی و در هر مکانی با مقاطع دیگر به دلیل متفاوت بودن شرایط و اثربخشی دو عنصر زمان و مکان در شکل گیری موضوع متفاوت است. »... زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند مسأله ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر همان مسأله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند بدان معنا که باشناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است واقعاً موضوع جدیدی شده است که حکم جدیدی می طلبد» (خمینی: ۱۳۷۲: ۹۸)

آنچنان که بیان شد فلسفه تفاوت دیه زن و مرد به خاطر این است که مرد مسئول تأمین معاش خانواده است و زن این مسئولیت را ندارد. اما ولی در شرایط فعلی زنانی هستند که سرپرست خانوارند و خودشان تأمین معاش خانواده را برعهده دارند. اگر به این خانم صدمه‌ای وارد شود، ستون اقتصاد خانواده از بین می‌رود اما اینجا هم دیه خانم یک دوم محسوب می‌شود.

ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری وسائل نقلیه موتوری زمینی اشعار می‌دارد که « بیمه گر مکلف است در ایفاء تعهدات مندرج در این قانون خسارت وارده به زیان دیدگان را بدون لحاظ جنسیت و دین تا سقف تعهدات بیمه نامه پرداخت کند. مراجع قضائی موظفند در انشای حکم پرداخت دیه، مبلغ مازاد بر دیه موضوع این ماده را به عنوان بیمه حوادث درج کنند» این ماده می‌تواند مبنای تحولات اساسی پیرامون دیه و ارث زن در آینده ای نه چندان دور واقع شود و موجبات این امر را فراهم کند تا برابری در پرداخت دیه و ارث زن و مرد فراهم گردد.

ب: نابرابری در حق قصاص

حق قصاص برای وراثت مجنی علیه یکی از مواردی است که از حقوق اولیه و لایتغیر توسط سایر افراد است. البته پاسخ این سخن نیز با اندک تأملی روشن است که رسیدگی به امور جنایی امری است برای رسیدگی و اثبات جرم نیازمند سپری شدن زمان می‌باشد. پس این گذشت هیچ گونه تاثیری بر حق اولیای دم نخواهد داشت. لذا مراجع قضاوتی هرگز چنین اهدافی را دنبال نمی‌کنند.

در دیدگاه حقوق کیفری اسلام کمی یازیدادی دیه در مرد و زن هیچ گونه برتری برای مردها ایجاد نمی‌کند و ارزش انسانی یکسانی برای آنها در دین اسلام برای آنها وجود دارد. بنابراین پرداخت دیه در واقع جبران خسارت اقتصادی ناشی از فقدان یک شخص است. در این بین عده ای از فقیهان نیز به صدور احکامی شاذ، نادر و مخالف روایات مستفیض و متواتر و نیز مخالف مشهور فقهای شیعه اهتمام ورزیده اند.

هر وقت که مردی د برابر زنی قصاص می‌شود با پرداخت نیمی از دیه قاتل به خانواده او، خسارتی که در اثر عدم حضور وی متوجه خانواده می‌شود جبران می‌گردد. و این بدان دلیل

است که غالباً وظیفه اداره خانواده بر عهده مردان است. در اینجا برای روشن تر شدن مسئله، مطلبی از تفسیر نمونه ذکر می گردد «ممکن است بعضی ایراد کنند که در آیات قصاص دستور داده شده که نباید مرد به خاطر قتل زن مورد قصاص قرار گیرد، مگر خون مرد از خون زن رنگین تر است؟ چرا مرد جنایتکار به خاطر کشتن زن و ریختن خون ناحق از انسان هایی که بیش از نصف جمعیت روی زمین را تشکیل می دهند قصاص نشود؟! در پاسخ باید گفت: مفهوم آیه ۱۷۸ بقره این نیست که مرد نباید در برابر زن قصاص شود، بلکه همان گونه که در فقه اسلام مشروحاً بیان شده، اولیای زن مقتول می توانند مرد جنایتکار را به قصاص برسانند به شرط آنکه نصف مبلغ دیه را بپردازند. به عبارت دیگر، منظور از عدم قصاص مرد در برابر قتل زن، قصاص بدون قید و شرط است ولی با پرداخت نصف دیه، کشتن او جایز است.

حکمت تفاوت قصاص زن و مرد به نوع مسئولیت آنان در خانواده و جامعه و نیز به جایگاه اقتصادی هر یک از زن و مرد برمی گردد، نه به ارزش واقعی آنان. دیدگاه برخی روشن فکران و فقیهان بحث برابری زن و مرد در حقوق و مزایا از اموری است که در سال های اخیر عده ای با دامن زدن به آن و نیز طرح آن در مجامع عمومی و غیر علمی و همچنین با بهره گیری از تبلیغات و جنجال های اجتماعی سعی دارند تا تفاوت ها را به حساب تبعیض بگذارند. این افراد بدون هیچ گونه تخصصی وارد عرصه احکام دینی شده و با اتکا به عقل خویش، بی محابا به تغییر احکام، مبادرت ورزیده اند تا اصل اجتهاد و تقلید را مورد خدشه قرار دهند. آنان در رسیدن به این منظور از شیوه های گوناگونی بهره جسته اند. عده ای روشن فکر نیز با ورود به این عرصه و با طرح شعار حمایت از زنان و نیز رفع هرگونه تبعیض علیه زنان، شبهاتی را در اذهان عمومی به وجود آورده اند.

اسلام که خاتم ادیان است و احکام آن بر اساس مصالح و مفاسد می باشد، احکام مختص به خویش را دارد و آن ها را مورد اجرا قرار می دهد و ادیان دیگر نیز احکام خاص خویش را دارند. جای بسی تأسف است که عده ای به جای آنکه پای بند احکام دین باشند و بدان عمل نمایند حاضر می شوند دست از احکام دینی شسته و تسلیم قوانینی شوند که منشأ بشری دارند. با آنکه ظاهراً قانون گذار در مورد قتل عمد از دیدگاه برابر، مجازات قاتل را مشخص

کرده است و قاتل را اعم از آنکه خون مردی را ریخته باشد یا جان زنی را گرفته باشد، محکوم به قصاص نموده است، اما شرطی که قصاص مستلزم انجام آن شده است می تواند در عمل مانع قصاص گردد؛ زیرا در بیشتر موارد قصاص مرد قاتل که زنی را کشته عملاً به تعویق می افتد و خاک سرد زمان، اولیای دم را از اصرار بر قصاص که با پرداخت پول قابل توجهی ملازمه دارد، باز می دارد. بدین سان، می توان نتیجه گرفت که قانون گذار با یک تیر دو نشان زده است. از یک سو، قیمت جان زن را نصف جان مرد قرار داده است که به تنهایی نابرابری در حقوق اولیای دم یعنی زیان دیدگان از وقوع جرم را در بر دارد، از دیگر سو، قصاص را موکول به پرداخت یک دوم دیه مرد به قاتل نموده است که این شرط هم به طور غیر مستقیم از شدت و قوت مجازات قصاص می کاهد و عملاً نابرابری در تحمل مجازات را نسبت به مردی که به عمد زنی را کشته است روا می دارد.

ب: تعیین نوع مجازات

در مورد مجازات البته موضوع بر عکس است و در بیان نقش جنسیت در تعیین میزان مجازات قصاص عضو و جرح عمدی با نگرش به منابع فقهی و حقوقی در میزان مجازات بین زن و مرد تفاوت هایی دیده می شود. البته این هم غیر قابل انکار است که در ساختار طبیعی انسان و در خلقت بین زن و مرد هم تفاوت هایی وجود دارد که همین امر باعث شده تکالیف و حقوق متفاوتی برای آنها قانون گذاری شود، بدین معنا که در اعمال مجازات برخی از جرائم جنسیت بنحوی تأثیر دارد، و یا به تعبیری بر اساس زن و یا مرد بودن، برای فاعل جرم مجازات تعیین می شود، به عنوان مثال در روابط نامشروع بین زن و مرد، برخی از مجازات ها مختص مردان است و برخی هم مختص زنان، به این صورت که در زنای به عنف و اکراه مجازات قتل فقط اختصاص به مردان دارد و به همین نحو تبعید و تراشیدن موی سر از مجازات مختص مردان است، و شامل زن نمی شود، هر چند در مورد کیفر زن هم اختلاف نظرهایی وجود دارد، اما به هر حال می توان گفت در بعضی از جرائم در شیوه اجرای آن جنسیت مؤثر می باشد، و در این راستا بین زنان و مردان تفاوت وجود دارد. غیر از تأثیراتی که جنسیت در تعیین مجازات و نحوه اجرای آن می گذارد مسائل دیگری هم وجود دارد، که جنسیت در اعتبار آن نقش دارد،

از جمله در مورد شهادت در برخی از جرائم که شهادت زنان اصلاً پذیرفته نیست مثلاً در قتل عمد مستوجب قصاص شهادت زنان چه به تنهایی و چه به همراه مردان معتبر نیست. همچنین در تعیین مجازات دیه بین زن و مرد هم تفاوت فاحشی وجود دارد. علی ای حال با توجه به موارد مذکور و نیز موارد مشابه دیگری که در قانون وجود دارد، در برخی از جرائم و نحوه اعمال مجازات، (مذکر و مؤنث بودن) نقش بسزایی دارد، و در عین حال می توان گفت چون توانایی های اقتصادی مردان بیشتر از زنان است و اغلب فعالیت های جامعه بر عهده مردان قرار دارد به همین دلیل خسارت ناشی از فقدان یک مرد در خانواده و یا جامعه به مراتب بیش از ضرری است که با از بین رفتن یک زن حاصل می شود، و یا اینکه در مورد اجرای قصاص بین زن و مرد تفاوت وجود دارد، بدین معنا که اگر زنی عمداً مردی را به قتل برساند قصاص می شود، ولی اگر مردی زنی را عمداً بکشد در صورتی قصاص می شود، که خانواده زن فاضل دیه مرد را به او بپردازد. (مواد ۲۰۷، ۲۰۹ و ۲۵۸) و در مورد قصاص عضو، در ماده ۲۷۳ قانون مجازات اسلامی آمده است «در قصاص عضو، زن و مرد برابرنند و مرد مجرم به سبب نقص عضو یا جراحاتی که به زن وارد نماید به قصاص عضو و مانند آن محکوم می شود، مگر این که دیه عضوی که ناقص شده، ثلث یا بیش از ثلث دیه کامل باشد که در آن صورت، زن هنگامی می تواند قصاص کند که نصف دیه آن عضو را به مرد بپردازد. به طور معمول میتوان گفت مردان نقش بیشتری در اقتصاد و معیشت خانواده بر عهده دارند و بر همین اساس، برای آن که اجرای حکم قصاص نتایج منفی بر اقتصاد خانوادهها نگذارد، در اسلام مقرر شده است که اجرای قصاص در مورد مرد در برابر زن مشروط به پرداخت فاضل دیه مرد است. در خصوص علت تفاوت در حکم قصاص میان زن و مرد باید توجه داشت که آیات قرآن حق قصاص را بدون هیچ تفاوتی میان زن و مرد در نظر گرفته است، و نفس را در برابر نفس قرار داده است، اعم از این که زن باشد یا مرد. توجه به خاستگاه های متفاوت این حکم ما را در دستیابی به دلیل این تفاوت یاری خواهد کرد.

بند سوم: پرداخت دیه

اصل شخصی بودن مجازات‌ها اقتضاء می‌کند تا هر کس مسئولیت رفتار مجرمانه و خسارتی که به دیگران وارد کرده است، باشد. بنابراین در وهله اول افراد می‌بایست خود جبران مافات کنند و اینکه در برخی موارد استثنائی سایر اشخاص مسئول جبران خسارت هستند امری است که فقط می‌بایست در حدود نص بدان عمل کرد و به موارد مشابه سرایت نداد.

الف: مسئولیت عاقله

قانون مجازات اسلامی طبق فتوای مشهور فقهای شیعه در مورد پرداخت دیه از سوی عاقله، در مواد ۳۰۵ و ۳۰۶ ضمان عاقله را در موارد زیر بیان کرده است:

الف) در قتلی که یبه صورت خطای محض واقع شده است و این قتل با بی‌ینه یا قسامه یا علم قاضی ثابت شود.

ب) جنایت عمد و شبه عمد نابالغ و دیوانه به منزله خطای محض و دیه جنایت آن دو بر عهده عاقله است.

مطابق مواد مذکور عاقله فقط در مواردی مسئول است که قتل، خطای محض و یا در حکم خطای محض باشد. البته نه هر قتل خطای محضی. بلکه فقط در خطای محضی که با اقرار ثابت نشده باشد، عاقله دیه را می‌پردازد.

ضمان عاقله به عنوان یکی از استثنائات اصل برابری کیفری وام دار و نشات گرفته از فقه امامیه است. لذا مقررات این نهاد که با پرداخت دیه مرتبط هستند، بدون کم و کاستی و تغییراتی در قانون مجازات قرارداد شده است.

در رابطه با این مسئله در آراء فقهای امامیه چهار نظریه وجود دارد:

نظریه اول: این نظریه مشهورترین نظریه نزد فقهای متقدم و متاخر است و قائلین بدین نظریه معتقدند که همانند اوائل اسلام عاقله در قتل خطایی محض مسئول است. از جمله فقهای که درباره مسئول بودن در قتل خطای محض که از طریق بی‌ینه ثابت شده باشد، نظر داده و حتی برخی تصریح کرده اند که خلافی در این مسئله وجود ندارد شیخ طوسی محقق حلی،

محقق اردبیلی و صاحب جواهر از جمله بزرگترین این فقها به شمار می آیند. (روحانی: ۱۳۹۵: ج ۱۴: ۴۵۲)

مرحوم دکتر گرجی در این باره می نویسد: به نظر این جانب منشأ این حکم، حمایتی است طبیعی که بین خویشان ذکور در میان عموم اقوام وجود داشته و دارد. چنان که ممکن است منشأ حکم به ثبوت دیه بر کسی حمایت اختیاری قراردادی باشد. بر این مبناست که شارع مقدس احکامی از قبیل ضمان عاقله، ضمان جریره و غیره را مقرر فرموده است که در حقیقت نوعی بیمه است. نهایت بعضی بیمه ها قهری است، مانند همین ضمان عاقله، و بعضی اختیاری (عقدی) است، مانند ضمان جریره. کسانی که در تاریخ بیمه تحقیق می کنند، در صورتی تحقیق آنان می تواند تحقیق کاملی باشد که در اطراف این نوع مسائل هم تحقیق کنند. (گرجی: ۱۳۷۵: ۲۶۶)

آیت الله مکارم شیرازی از فقهای معاصر نیز با نظریه نخست موافق است و دلایل در خور توجهی را در این مورد بیان کرده اند. ایشان در توجیه این نظریه بیان می دارند «همان طور که فلسفه بیمه تضامن متقابل و تقسیم فشار مشکلات و حوادث بر عهده گروه کثیری است، در مورد عاقله نیز همین فلسفه موجود است. ایشان تعلق دیه را بر عاقله نوعی بیمه خانوادگی می دانند. (مکارم شیرازی: ۱۳۸۷: ۳۸)

بر این اساس با توجه مطالبی که بیان شد و نظراتی که حقوق دانان و فقهای متقدم و متاخر بیان کرده اند، می توان این نتیجه گیری را به عمل آورد که اصل برابری در این موضوع نه تنها دچار خدشه نشده است بلکه فرار از مسئولیت افرادی همانند مجنون و صغیر غیر ممیز و بی جبران ماندن ضرر وارده به دیگران است که این اصل را بی فایده می کند. بنابراین عاقله بایستی در حدودی که قانون تعیین کرده بتواند از عهده جبران ضرر و زیان وارده را بر بزه دیده بر آید. هر چند که مسئولیت عاقله تحت شرایط و ضوابط قانونی خواهد بود.

نظریه دوم: این نظریه حاوی این مطلب است که پرداخت دیه بر عهده خود جانی است و در قتل خطای محض جانی می بایست خود عهده دار پرداخت دیه باشند و عاقله را ضامن و مسئول پرداخت دیه در قتل خطایی محض نمی دانند. یکی از فقهاء همسو با این نظریه

معتقد است که «من قتل مؤمناً خطأ فتحریر رقبه، لاتعنی إلا علیه نفسه دون من سواه ثم (دیه مسلّمه إلى أهله) و كذلك الامر، فلو كانت الدیة و تحریر رقبه علی غیر القاتل لکان الواجب ذکرة لأنه خلاف ضابطه العدالة والعقلیة السلیمة) یعنی آیه قرآن کریم که می فرماید: هرکس مؤمنی را از روی خطا بکشد، باید بنده ای را آزاد کند، معنایی جز این ندارد که آزاد کردن بنده به عهده خود قاتل است نه غیر او. سپس این عبارت ایشان هم که می گوید (علاوه بر آزاد کردن بنده، دیه ای را به خانواده اش بپردازد) باز همین معنی را دارد (یعنی پرداخت دیه بر عهده خود جانی است، نه غیر او). (علامه حلی: ۱۴۲۳: ج ۲: ۲۵۸)

نظریه سوم: یکی از طرفداران این نظریه آیت الله محمدحسن مرعشی است. ایشان در یکی از مقالات خود با عنوان ضمان عاقله (مسئولیت عاقله در پرداخت دیه) با اشاره به این که یکی از انتقادهای وارد بر فقها در امر اجتهاد، استناد آنها فقط به روایات و منابع فقهی دیگر بدون توجه به شرایط زمانی و مکانی است، مسئله پرداخت دیه از طرف عاقله را همانند مسائل دیگری چون مسئله عتق رقبه حکمی می داند که دایرمدار وجود موضوع و شرایط آن باشد. یعنی به عنوان مثال وقتی شارع بیان می دارد « برای کفاره افطار روزه یک بنده آزاد کنید. این حکم متوقف بر وجود موضوع و شرایط خاص است. پس اگر امروزه موضوع بنده داری منتفی است، حکم آزادی بنده سالبه به انتفای موضوع است»

نظریه چهارم: به نظر می رسد این دیدگاه به آیت الله صانعی منحصر باشد. ایشان در پاسخ به سؤالی درباره مواردی که دیه بر عهده عاقله است، می گوید:

به نظر می رسد که، قدر متیقن از دیه بر عاقله، در مثل جایی است که عاقله در مسئولیت حفظ قاتل از قتل و جرح و... مسامحه و بی مبالاتی نموده؛ مثل صغیری که ممیز نبوده و از نظر عقلا عاقله اش مسئول پیشگیری او از قتل و ضرب و جرح می باشد، و یا مثل دیوانه زنجیری، که در این گونه موارد، ضمان جنایت های آنها از باب اقواییت سبب و دلالت روایات به عهده عاقله است؛ اما حکم به دیه در مطلق قتل خطایی، قطع نظر از آن که از جهت ادله و لسان اخبار ثابت نیست. اطلاقی که در مقام بیان این جهت باشد تا اطلاقش از این حیث محکم گردد، یا مشکل است یا ممنوع. و عموم آن ادله، بر فرض ثبوت اطلاق، چون برخلاف

آیه شریفه (ولا تزر وازره وزر آخری) و برخلاف عقل که حکم به مضمون آیه است، می‌باشد؛ به خاطر مخالفت با قرآن و عقل و اصول مسلمة شرعیه و عقلاییه که همه و همه همان مضمون کتاب الله است، حجّت نبوده و قابل استدلال و احتجاج نیست، و چون لسان آیه هم آبی از تخصیص است، رفع مخالفت با آن با مسئله تخصیص هم ناتمام و نادرست است)

ب: مسئولیت بیت المال

اصل پاسخگویی هر شخص در برابر عمل خویش و عدم جواز مؤاخذه اشخاص ثالث به دلیل عمل ارتكابی توسط غیر، که از آن با نام اصل شخصی بودن مسئولیت یاد می‌شود، اصلی شناخته شده و مقبول است. با وجود این، مواردی همچون مسئولیت بیت‌المال در پرداخت دیه از این اصل مستثنا شده است. از طرفی بیت المال مسلمین یکی از مهم ترین دستگاه های حکومت اسلامی است که در رابطه با حفظ و نگهداری و حفاظت از آن حدود چهل حدیث آورده شده است. در یکی از این احادیث از زبان امیر المومنین این گونه نقل شده است که « لیس المسلم بالخائن إذا ائتمن، و لا بالمخلف و إذا وعد، و لا بالكذوب اذا نطق. نحن أهل بیت الرحمة، و قولنا الحق، و فعلنا القسط و منا خاتم النبیین، و فینا قادة الاسلام و أمناء الكتاب، ندعوكم إلى الله و رسوله و إلى جهاد عدوه، و الشدة فی أمره، و ابتغاء رضوانه، و إلى إقامة الصلاة، و ایتاء الزکاة و حج البیت، و صیام شهر رمضان و توفیر الفیء لأهله...» مسلمان، در امانت، خیانت نورزد و در وعده، تخلف نکند و در سخن، دروغ نگوید. (مجلسی: ۱۳۸۱: ج ۴: ۳۲۵).

لفظ بیت المال که از فقه امامیه برگرفته شده است و وارد نظام حقوقی ما شده است. در حقیقت منظور از بیت المال مصرح در قوانین کیفری ایران همان امور دیه وزارت دادگستری می‌باشد که از سال ۱۳۶۳ عهده دار انجام این وظیفه شد. البته در قوانین دیگر از مراجع خاص دیگری نیز نام برده شده است. به عنوان مثال در قانون بیمه خسارت های بدنی از دو مرجع بیمه و صندوق تامین خسارت های بدنی نیز نامبرده شده است.

در مورد مبنای تحولات پرداخت دیه از بیت المال باید گفت که مسئولیت بیت المال در قوانین کیفری جدید ایران دچار تحولات اساسی شده است. به طوری که مولفه هایی همچون

حفظ حقوق مردم و جریحه دار شدن احساسات عمومی و پرداخت دیه اقلیت های مذهبی در قانون مجازات اسلامی گنجانده شده است. از مجموع مواد ۴۲۸، ۴۳۵، ۴۷۰، ۴۷۳، ۴۷۷، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۷، و مواد مربوط به مسئولیت مستقیم دولت (۱۵۹، ۱۵۸، ۴۷۱) می توان اینگونه نتیجه گیری کرد که قانون کذار مبنای تحول پرداخت دیه از بیت المال را در درجه اول هدر نرفتن خون مسلمانان و جامعه اسلامی و در درجه دوم حفظ حقوق عمومی و احساسات جامعه دانست. به هر صورت باید به این موضوع باشیم که همچنان هدر نرفتن و حفظ خون مسلمان همچنان مهمترین قاعده پرداخت دیه از بیت المال است.

گستره مسئولیت بیت المال باعث می شود بتوان درخواست های بیشتری نسبت به دولت برای پرداخت دیه و یا خسارات مادی داشت. اما اینکه این گستره مسئولیت ناپستی به گونه ای باشد که افراد از زیر بار مسئولیت شانه خالی کنند بلکه حداقل می بایست پاسخ گوی اعمال خود باشند.

گفتار دوم: استثنائات اصل برابری در مورد شخصیت ها و مقامات

مقامات و شخصیت های دولتی و غیر دولتی که از شغل و شخصیت مهمی در جامعه بوده اند، نسبت به مردم عادی جامعه از حقوق ویژه ای برخوردار هستند. این امر رسیدگی های کیفری و همچنین اقدامات پیرامون دستگیری آنها را با محدودیت های خاصی مواجه می کند. بازداشت و تعقیب قانونی دو نماینده مجلس به اتهام یا جرم اخلال در بازار خودرو شامل مصونیت حقوقی نمایندگان نمی شود زیرا تخلف، اتهام یا جرم ارتكابی در راستای وظایف نمایندگی آنان نبوده است، با وجود این حقوقدانان اغلب ابهاماتی را در قوانین موجود مطرح می کنند، از جمله اینکه ممکن است که عمل آنها را در حوزه وظایف آنها احصا کنند و با توجه به قید «کاملاً» که در اصل ۸۶ بر آن تاکید شده، آنها را در وظایف نمایندگی خود کاملاً آزاد بدانند، باید منتظر ماند که قانون و دستگاه های ذی ربط در این باره چه رای خواهند داد، آیا مورد اتهام و جرم این دو نماینده مشمول مصونیت پارلمانی می شود یا خیر.

همچنین سایر مقامات و شخصیت های دستگاههای مشابه نیز از این حکم مستثنی نبوده و به جرائم و مجازات های آنها در دادگاههای اختصاصی رسیدگی می شود. اهمیت شناخت

دادرسی نظامی را می‌توان تابع اهمیت اصول، تشکیلات، آرمان‌ها و اهداف نیروهای مسلح دانست که به عنوان رکن هر کشور و حافظ امنیت و آسایش مردم فعالیت می‌نمایند؛ دادرسی نظامی را می‌توان به عنوان یکی از اصلی‌ترین و مهمترین مصادیق دادرسی افتراقی در نظام حقوقی ایران و سایر کشورها برشمرد. گستردگی افراد تحت الشمول و همچنین قدرت و نفوذ بالای افراد نظامی در هر کشوری به عنوان یکی از ارکان اصلی آن، می‌تواند به مراجع قضایی نظامی قدرت بیشتری را نسبت به سایر مراجع بدهد که این امر جایگاه والای این مراجع را در میان سایر نهادهای قضایی نشان می‌دهد؛ آنچه که از اهمیت بالایی برخوردار می‌باشد و لازم است بدان پرداخته شود تا بررسی علل و عواملی است که منجر به تفکیک دادرسی نظامی از دادرسی عمومی می‌گردد مشخص گردد.

نتیجه گیری

برابری و تساوی در جامعه به عنوان یک اصل در تمامی عرصه‌ها از جمله نظام حقوقی هر کشوری می‌تواند نمود پیدا کند. بنابراین قوانین مقررات یک نظام حقوقی برای اجرای عدالت می‌بایست این اصل را در نظر بگیرند. البته این اصل می‌تواند به فراخور نگرش‌های دینی و مذهبی و عرف حاکم بر یک جامعه با استثنائاتی گره بخورد. همچنین این استثناء می‌تواند به واسطه تمایلات شخصی و عدم اعطای برخی حقوق به برخی افراد و ادیان نیز صورت پذیرد. در نظام حقوقی ایران برخی از این استثنائات متبلور شده‌اند.

امتیازات مربوط به مسلمانان در حقوق کیفری ایران به عنوان یکی از مواردی است که استثناء این اصل را تشکیل می‌دهد. شاید در وهله اول این امر به ذهن متبادر شود که قانونگذار بدون در نظر گرفتن حقوق سایر ادیان و اقلیت‌ها اقدام به تصویب و تنقیح قوانین پرداخته است و این می‌تواند چالش و معضل اساسی ایجاد کند. اما با بررسی ریشه‌های تاریخی و فقهی این موضوع می‌توان بدین امر پی برد که از ابتدای ظهور ادیان هر دینی برای پیروان خود حقوق و مزایای خاصی را در نظر نی گرفته است. در نظام کیفری ایران نیز از آنجا که سرمنشاء آن فقه شیعه می‌باشد به تبع آن این احکام در نظر گرفته شده است. همان‌طور

که بیان شد با توجه به آیات صریح قران اسلام بر دیگر ادیان برتری دارد، با این توضیح که در نزد یک مسلمان، ایمان به تمامی پیامبران الهی پیشین جزء ضروری دین است. این امر در آیه ۲۸۵ سوره بقره و ۸۵ آل عمران به خوبی نمایان است. بنابراین کسانی که اسلام را به عنوان دین اعتقادی و عملی خود به رسمیت بشناسند؛ تحت حمایت قوانین و مقررات این دین قرار خواهد گرفت و اسلام برای پیروان خود امتیازاتی نسبت به سایر پیروان ادیان دیگر قائل است. از جمله این حقوق و امتیازات که شرع و قانون برای مسلمانان در نظر گرفته است. از جمله این موارد مجازات های حدی همچون جرائم منافی عفت مانند زنا یا زنا غیر مسلمان یا زن مسلمان یا حد فاعل در جرم لواط که با این توجیه که ناموس مسلمان زیر سلطه کافر قرار نگیرد، چنین حکمی صادر شده است. نابرابری های جنسیتی از جمله مواردی است که در قوانین کیفری ایران دیده می شود. حق قصاص و همچنین پرداخت نامساوی دیه از جمله مواردی است می توان گفت از اصل برابری در رابطه با این دو موضوع عدول شده هر چند دلایل قابل توجهی در این زمینه بیان شده است، اما این دلایل همان طور که بیان شد قابلیت تغییرات اساسی در میزان و نحوه استحقاق دیه و حق دیه را خواهند داشت. از طرفی اصل برابری ایجاب می کند تا هر کس بر طبق اصل قانونی بودن و شخصی بودن جرائم و مجازات ها مسئولیت عمل مجرمانه و ایجاد ضرر را برعهده بگیرد. همچنین مسئولیت جبران ضرر و زیان یا همان مسئولیت کیفری یا مدنی از جمله مواردی است که هر شخصی را که مرتکب جرم یا ایجاد خسارتی می شود، ملزم می کند تا ضرر وارد شده را جبران کند. اما در این شرایط اشخاص دیگری مسئولیت جبران ضرر را برعهده دارند. در واقع این تغییر نگرش قانونگذار رنشات گرفته از وضعیت صغار و مجانین است که سعی را بر این گذاشته تا با شناخت مسئولیت برای دیگران اقدام به رفع ضرر از دیگران بکند. در مورد مبنای تحولات پرداخت دیه از بیت المال باید گفت که مسئولیت بیت المال در قوانین کیفری جدید ایران دچار تحولات اساسی شده است. به طوری که مولفه هایی همچون حفظ حقوق مردم و جریحه دار شدن احساسات عمومی و پرداخت دیه اقلیت های مذهبی در قانون مجازات اسلامی گنجانده شده است. از مجموع مواد ۴۲۸، ۴۳۵، ۴۷۰، ۴۷۳، ۴۷۷، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۷، و

مواد مربوط به مسئولیت مستقیم دولت (۱۵۹، ۱۵۸، ۴۷۱) می توان اینگونه نتیجه گیری کرد که قانون کذار مبنای تحول پرداخت دیه از بیت المال را در درجه اول هدر نرفتن خون مسلمانان و جامعه اسلامی و در درجه دوم حفظ حقوق عمومی و احساسات جامعه دانست. به هر صورت باید به این موضوع باشیم که همچنان هدر نرفتن و حفظ خون مسلمان همچنان مهمترین قاعده پرداخت دیه از بیت المال است. قانونگذار در ماده ۳۱۱ حکم قتل مسلمان معاهد و مستأمن را ذکر نموده است. آنچه در این باب ایجاد مسئله می نماید، عدم ارائه تعریف از کافر معاهد و مستأمن و تعیین مصادیق آن می باشد. تعریف معاهد و مستأمن در فقه چندان مورد توافق نمی باشد و گاهی برای یک دسته از غیرمسلمانان، فقها و یا نویسندگان مختلف نام های متفاوتی را انتخاب نمود اند. علاوه بر این جای این سؤال نیز باقی است که آیا با توجه به پذیرش بیانیه جهانی حقوق بشر و منشور سازمان ملل متحد و ... از سوی جمهوری اسلامی ایران که طبق ماده ۹ قانون مدنی باید آنها در حکم قانون دانست می توان هنوز قایل به وجود غیرمسلمان معاهد و مستأمن و... بود. بقا و موضوعیت این قراردادها در نظام حقوقی ایران، در تضاد با تعهدات بین المللی و وضعیت واقعی ایران می باشد. انتهای ماده ۳۱۲ مقرر داشته که قتل با توجه به روایات ضمان عاقله، اصل تشریح مسئول بودن عاقله در پرداخت دیه انکارناپذیر است. اما نوعاً احکام اجتماعی که از سوی پیامبر(ص) و ائمه معصوم(ع) صادر می شده است به حکم عقل می تواند و یا حتی باید ناظر بر شرایط عرفی و اجتماعی بوده باشد. به طوری که اگر شرایط به گونه ای تغییر کند که موضوع حکمی تغییر یابد. آن حکم نیز باید به تبع آن تغییر نماید. مقوله مورد بحث نیز موضوع از همین قرار است. بنابراین اصل تشریح دیه و پرداخت غرامت به مجنی علیه یا اولیای وی در شریعت اسلام حکم ثابت و لایتغیری است. اما دلیلی وجود ندارد که مواردی مثل میزان و کیفیت پرداخت آن را قابل تغییر ندانیم. چرا که هدف اصلی براساس روایت (لایبطل دم امرء مسلم) آن است که خون مسلمانی ضایع نگردد که این هدف با ثابت بودن حکم دیه در همه زمان ها و مکان ها حاصل می شود. اما چگونگی پرداخت آن می تواند تابع شرایط عرفی و اجتماعی باشد.

کتابنامه

۱. جبع عاملی، رین الدین ابن علی (شهید ثانی) (۱۴۲۹) تحریر الروضه فی شرح اللمعه ، قم، انتشارات دارالهادی، ج ۲
۲. حسن ابن یوسف مطهر حلی (علامه حلی) (۱۴۲۳) تبصره المتعلمین فی احکام الدین، تهران، انتشارات اسلامی، ج ۲
۳. حسینی، سید علی (۱۳۸۵) نقدی بر نقطه نظر آیت الله صانعی پیرامون دیه، قم، انتشارات اسراء
۴. حلی، جعفر بن حسن (۱۴۱۹) شرایع الاسلام، تهران، انتشارات استقلال
۵. خمینی، روح الله (۱۳۷۲) صحیفه نور، تهران، انتشارات مرکز تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۲۱
۶. روحانی، محمد صادق (۱۳۹۵) فقه الصادق، قم، انتشارات بوستان کتاب، ج ۱۴
۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴) تهذیب الاحکام، قم، انتشارات بوستان کتاب
۸. کلینی، ابوجعفر ابن اسحاق، (۱۴۲۶) اصول کافی، قم، انتشارات دارالعلم، ج ۳۲، ص ۳۲۴ - محلاتی، ذبیح الله، (۱۳۸۵) قضاوت های حضرت امیرالمؤمنین (ع) تهران، انتشارات قائم نوین
۹. گرجی، ابوالقاسم (۱۳۷۵) مقالات حقوقی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۲
۱۰. مجلسی، محمد تقی، (۱۳۸۱) بحار الانوار، قم، انتشارات مرکز علوم اسلامی، ج ۴
۱۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۷) مجله مکتب اسلام، مقاله (احکام و فلسفه دیات در اسلام)، سال ۲۶، ش ۱۷
۱۲. مهر آسا، نسرین، (۱۳۹۴) نظام حقوقی انگلستان، تهران، انتشارات مجد
۱۳. مهر پور حسین (۱۳۹۳) ، تفاوت قصاص در زن و مرد، تهران، انتشارات آونگ
۱۴. مهریزی، مهدی، (۱۳۸۲) شخصیت و حقوق زن در اسلام، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی اول